

بررسی تاثیر توافقات آبراهام بر تعامل زیرمجموعه‌های مجموعه امنیتی خاورمیانه

علی آدمی^(۱)
علی آدمی، دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی
ابراهیم رسولی
ابراهیم رسولی، دانشجوی دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی
(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۶/۱۱ - تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۲/۲۰)

● چکیده

عادی‌سازی روابط اسرائیل با چهار کشور عربی شامل امارات متحده عربی، بحرین، مراکش و سودان در نیمه دوم سال ۲۰۲۰ که به توافقات آبراهام یا پیمان ابراهیم مشهور است، یکی از تحولات جدید و مهم در مجموعه امنیتی خاورمیانه است زیرا این توافقات، به یک دشمنی تاریخی و عدم به رسمیت شناختن اسرائیل به عنوان یک کشور در طی بیش از هفت دهه، از سوی این چهار کشور عربی پایان داد. از آنجایی که، این توافقات به دلیل ماهیت، روند و اهداف آن، پتانسیل تاثیرگذاری بر متغیرهای مجموعه امنیتی خاورمیانه را دارد، بررسی چگونگی تاثیرگذاری و پیامدهای آن بر تعامل زیرمجموعه‌های این مجموعه امنیتی، یک ضرورت پژوهشی و هدف این مقاله است. در همین راستا سوال اصلی مقاله حاضر این است که توافقات آبراهام چگونه بر تعامل زیرمجموعه‌های مجموعه امنیتی خاورمیانه تاثیر گذاشته است؟ پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، با بهره‌گیری از نظریه مجموعه امنیتی بری بوزان و اله ویور، به دنبال پاسخ به پرسش فوق است. نتایج حاصل از این پژوهش، بیانگر آن است که توافقات آبراهام در سال ۲۰۲۰، از طریق نزدیکی و ادغام زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس و به حاشیه بردن زیرمجموعه مغرب بر تعامل این زیرمجموعه‌ها در مجموعه امنیتی خاورمیانه تاثیر گذاشته است. این تاثیرات، به شکل افزایش تعاملات بین زیرمجموعه شامات و خلیج فارس، افزایش اهمیت زیرمجموعه خلیج فارس به عنوان کانون پویای امنیتی و درگیر شدن همه بازیگران زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس در پویای مرتبط با این دو زیرمجموعه از یک سو و کاهش تعاملات زیرمجموعه مغرب با سایر زیرمجموعه‌ها و به حاشیه رفتن آن در پویای امنیتی خاورمیانه از سوی دیگر، نمود پیدا کرده است.

کلیدواژه‌ها: توافقات آبراهام، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، خاورمیانه، زیرمجموعه‌های امنیتی

منطقه‌ای، عادی‌سازی روابط

۱ - نویسنده مسئول: ۲۰۰۲aliadami@yahoo.com

عادی سازی روابط اسرائیل با چهار کشورهای عربی شامل امارات متحده عربی، بحرین، مراکش و سودان در نیمه دوم سال ۲۰۲۰ به توافقات آبراهام^(۱) یا پیمان ابراهیم مشهور است، از بیانیه مشترک اسرائیل، امارات متحده عربی و ایالات متحده امریکا آغاز شد که در ۱۳ اگوست سال ۲۰۲۰ منعقد شد. از اصطلاح توافقات آبراهام برای اشاره کلی به توافق نامه‌های صلح به ترتیب توافقتنامه صلح اسرائیل با امارات متحده عربی و توافقتنامه عادی سازی روابط بحرین و اسرائیل، سودان و اسرائیل و مراکش و اسرائیل استفاده می‌شود. این توافقتنامه به نام پیمان ابراهیم نامگذاری شده است، که توسط هر دو دین و آیین یهودیت و اسلام به عنوان نیای مشترک مردمان یهود و عرب (از طریق اسحاق و اسماعیل) در نظر گرفته می‌شود.

مساله مهم این است که این توافقات با اهدافی که دنبال می‌کنند، چگونه بر مجموعه امنیتی خاورمیانه به ویژه تعامل زیرمجموعه‌های این مجموعه، یعنی شامات، خلیج فارس و مغرب تاثیرگذار خواهند بود. بری بوزان^(۲) معتقد است شاخصی که بر پایه آن تغییرات اساسی در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای کلاسیک به سنجه می‌آید، ساختار جوهری آن است که شامل ساختار آنارشیک، الگوهای دوستی و دشمنی، توزیع قدرت در بین واحدهای اصلی و همچنین تعامل زیرمجموعه‌ها با یکدیگر است. عادی سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی در سال ۲۰۲۰ علاوه بر تاثیرگذاری بر سایر متغیرها، به طور مشخص نحوه تعاملات زیرمجموعه‌های مجموعه امنیتی خاورمیانه را دستخوش تحول خواهد کرد. زیرا از یک سو با عادی سازی روابط اسرائیل و کشورهای امارات و بحرین، تعاملات زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس دستخوش تحول می‌شود و از سوی دیگر با عادی سازی روابط اسرائیل با سودان و مراکش، تعاملات زیرمجموعه‌های شامات و مغرب تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. بنابراین، موضوع چگونگی تاثیرگذاری توافقات آبراهام بر تعاملات زیرمجموعه‌های مجموعه امنیتی خاورمیانه، یک مساله مهم است که پی بردن به جواب آن، نیازمند یک کار پژوهشی است که مقاله حاضر درصدد دست یافتن به آن است.

جمهوری اسلامی ایران یکی از بازیگران اصلی در خاورمیانه و در زیرمجموعه خلیج فارس است و نسبت به هر تحول و پویای جدیدی در این مجموعه بسیار حساس است، بنابراین شناخت چگونگی تاثیرگذاری این توافقات بر مجموعه امنیتی خاورمیانه یک ضرورت پژوهشی است. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سوال است که توافقات آبراهام چگونه بر تعاملات زیرمجموعه‌های مجموعه امنیتی خاورمیانه تاثیر گذاشته است؟ در پاسخ به این سوال، فرضیه اصلی پژوهش این است که توافقات آبراهام از طریق نزدیکی و همگرایی زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس و به حاشیه رفتن زیرمجموعه مغرب، بر تعاملات زیرمجموعه‌های مجموعه امنیتی خاورمیانه تاثیر گذاشته است.

1. - Abraham Accords

2. - Barry Buzan

بعد ابتکاری پژوهش حاضر، بررسی پویای امنیت خاورمیانه به ویژه تعاملات زیرمجموعه‌های مجموعه امنیتی خاورمیانه پس از امضای توافقات آبراهام است که از حیث موضوع، فرضیه و بازه زمانی با پژوهش‌های قبلی متفاوت است. متغیر مستقل این پژوهش، توافقات آبراهام بین اسرائیل و کشورهای عربی امارات، بحرین، مراکش و سودان است که در سال ۲۰۲۰ به امضا رسید. متغیر وابسته نیز مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه و یکی از مهم‌ترین متغیرهای آن یعنی تعاملات زیرمجموعه‌های آن است. رویکرد کیفی و تحلیل محتوای کیفی برای دستیابی به هدف این پژوهش کارآمدتر است زیرا ارتباط نظری نظریه‌های موجود با شیوه تأثیرگذاری توافقات آبراهام بر مجموعه امنیتی خاورمیانه واقعیتی است که از طریق تحلیل‌های ذهنی و بر پایه شواهد موجود می‌توان به آن دست یافت. برای بررسی نحوه تأثیرگذاری توافقات آبراهام بر تعاملات زیرمجموعه‌های مجموعه امنیتی خاورمیانه از نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای^(۱) که توسط بری بوزان و آل وِیور^(۲) توسعه داده شده است، بهره گرفتیم.

برای تالیف این مقاله و به منظور دستیابی به بهترین نتیجه، از اسناد و منابع آرشیوی چاپی و اینترنتی از جمله کتاب، مقالات، مصاحبه، سخنرانی، بیانیه، اسناد و... استفاده شده محدود مکانی این پژوهش شامل مجموعه امنیتی خاورمیانه و از حیث زمانی نیز پس از امضای توافقات آبراهام در نیمه دوم سال ۲۰۲۰، و از حیث قلمرو موضوعی نیز تعاملات زیرمجموعه‌های مجموعه امنیتی خاورمیانه را در بر می‌گیرد.

● ۲- چارچوب نظری

با توجه به موضوع این پژوهش مبنی بر بررسی چگونگی تأثیرگذاری توافقات آبراهام بر تعاملات زیرمجموعه‌های مجموعه امنیتی خاورمیانه، بهترین نظریه‌ای که می‌تواند به ما در بررسی این موضوع و همچنین دستیابی به اهداف پژوهش یاری کند، نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. برای تبیین هرچه بهتر این نظریه، عمدتاً بر آثار بوزان و ویور تأکید شده و به شکل مقتضی از آثار سایر پژوهشگران این حوزه استفاده شده است.

۲-۱- نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای

تأکید بر سطح منطقه به‌عنوان یکی از سطوح اصلی تحلیل در مباحث امنیتی طی چند دهه گذشته مورد توجه پژوهشگران مطالعات امنیتی بوده است. مناطق، پس از پایان دوران استعمارزدایی و استقلال بیشتر آن‌ها از ساختار چند قطبی اروپایی، به‌عنوان یکی از زیر سیستم‌های اصلی اهمیت زیادی در روابط بین‌الملل پیدا کردند و از سال‌های پس از پایان جنگ سرد روز به روز بر اهمیت آن‌ها به‌عنوان یکی از سطوح مهم تحلیل امنیت در روابط بین‌الملل افزوده شد. همانگونه که آچاریا^(۳) می‌گوید «تقاضایی رو به افزایش برای ترتیبات امنیتی منطقه‌ای در جهان سوم به‌عنوان یکی از

1. - Regional Security Complex Theory (RSCT)
2. - Ole Wæver
3. - Amitav Acharya

مشخصه‌های دستور کار امنیتی پسا جنگ سرد در حال ظهور است» (سازمند و جوکار، ۱۳۹۵: ۱۵۴). با این حال، اصطلاح «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» نخستین بار به طور مشخص در دهه ۱۹۶۰ در آثار افرادی مانند ویلیام تامس^(۱) و گراید^(۲) به کار رفت. آن‌ها معتقد بودند که مجموعه امنیتی متشکل از دولت‌هایی است که حفظ امنیت هر یک در گرو حفظ امنیت دیگری است و تهدید امنیت یک عضو به منزله تهدید امنیت سایر اعضا تلقی می‌شود. اما شهرت و اعتبار این تعریف بیش از آنکه متوجه تامس و گراید باشد، به بری بوزان برمی‌گردد که این ایده را به طور مبسوط و با پشتوانه‌ای تئوریک در ابتدای دهه ۱۹۸۰ مطرح کرد (چگنی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۴).

بوزان مفهوم تئوری مجموعه امنیتی منطقه‌ای را در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس^(۳)» در سال ۱۹۸۳ مطرح کرد و در ویرایش سال ۱۹۹۱ همین کتاب با عنوان «مردم، دولت‌ها و هراس: یک دستور کار برای مطالعات امنیتی در دوره پس از جنگ سرد^(۴)» آن را توسعه داد. همان‌طور که در مقدمه کتاب «مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل^(۵)» در سال ۲۰۰۳ تاکید شده است، ایده مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای در اصل متعلق به بوزان بود اما ویور نیز کارهای زیادی در این زمینه انجام داده است به طوری که در حال حاضر بخشی از رویکرد نظری مکتب کپنهاگ نسبت به امنیت محسوب می‌شود (Buzan and Wæver, 2003. p. xvii).

از سوی دیگر، هر نظریه حول مفروضاتی شکل می‌گیرد و همان‌طور که بوزان و ویور اذعان دارند، دو فرض اولیه‌ای که اساس نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای را تشکیل می‌دادند عبارت بودند از اینکه «هنوز سرزمین یکی از ویژگی‌های اصلی پویای امنیت بین‌المللی است؛ و سطح منطقه‌ای لازمه هر نوع درک منسجم از امنیت بین‌المللی و افزایش اهمیت آن در دنیای پس از جنگ سرد است» (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۲۱۹).

بوزان و ویور در سال ۲۰۰۳، تعریف مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای را به گونه‌ای بازنگری کردند که بتواند تمرکز سیاسی - نظامی و دولت محور را تحت تاثیر قرار داده و از همین مفاهیم پایه برای طرح امکان وجود بازیگران و بخش‌های مختلف در امنیت سخن بگوید: «مجموعه‌ای از واحدها که فرایندهای عمده امنیتی شدن، غیرامنیتی شدن یا هر دوی آنها، چنان در هم تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی آن‌ها به شکل منطقی، نمی‌تواند جدای از یکدیگر تحلیل یا حل و فصل شود» (Buzan and Wæver, 2003. p. 44).

نکته شایان توجه در این تعریف، رهیافت تلفیقی بوزان و همکارانش در تعریف نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است که به مبانی نظری مکتب کپنهاگ به ویژه تحولات آن در دوران پس از جنگ سرد برمی‌گردد؛ به این دلیل که تعریف جدید نظریه، ترکیبی از رهیافت مادی گرایانه و سازه‌انگاران است. زمانی که ایده‌های مربوط به وضعیت سرزمینی یک کشور و نحوه توزیع قدرت مورد توجه

1. - William Thams
2. - Graid
3. - People, States and Fear
4. - People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era
5. 1 - Regions and Powers: the structure of international security

قرار می‌گیرد، به رهیافت‌های نوواقع‌گرایانه نزدیک می‌شود و زمانی که که به فرآیند امنیتی شدن به عنوان برآیند تعامل بین‌الذهانی کنشگران توجه می‌کند، رهیافت سازه‌انگاران پر رنگ می‌شود (چگنی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۵).

بوزان و ویور معتقدند که اجزای اصلی تحلیلی نظریه مجموعه امنیتی شامل ساخت اجتماعی یا الگوهای دوستی و دشمنی، پویش‌های امنیتی مشترک و همچنین وابستگی متقابل امنیتی، مجاورت فیزیکی یا سرزمینی، ساختار آنارشیک و در نهایت الگوی توزیع قدرت است. با این حال آن‌ها دسته‌بندی دقیقی از متغیرهای فوق و بررسی هر کدام از آن‌ها به صورت مجزا ارائه نمی‌کنند که احتمالاً به دلیل بهم پیوسته بودن این متغیرهاست اما پژوهشگران متعددی در آثار خود معمولاً دسته‌بندی‌هایی به منظور کمی‌سازی پژوهش ارائه کرده‌اند.

۲-۲- تحولات مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای

به باور بوزان و ویور اگر بخواهیم در هر لحظه از زمان، عکس سریعی از پیکره‌بندی مجموعه امنیتی منطقه‌ای بگیریم، سه نوع روند تکاملی را در هر مجموعه می‌توان مشاهده کرد. وضعیت نخست که حفظ وضع موجود است، به معنای نبود تغییرات مهم در ساختار بنیادین مجموعه است. وضعیت دوم شامل تحولات درونی مجموعه امنیتی است، به این معنا که تغییرات صورت گرفته در ساختار بنیادین در بستر مرزهای خارجی موجود رخ می‌دهد. معنای این امر می‌تواند تغییر در ساختار آنارشیک (بخاطر همگرایی منطقه‌ای) قطبش (به دلیل واگرایی، ادغام، فتح، نرخ‌های رشد کم یا نظایر آنها) یا الگوهای غالب دوستی/دشمنی (بخاطر گذرهای ایدئولوژیک، درگیر شدن در جنگ، تغییر رهبری و غیره) باشد. وضعیت سوم نیز مربوط به تحول بیرونی مجموعه امنیتی است که به معنای انبساط یا انقباض مرزهای بیرونی، تغییر عضویت در مجموعه امنیتی منطقه‌ای؛ و محتمل‌تر از همه متحول کردن ساختار بنیادین با روش‌های دیگر است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۴).

۲-۳- تحول در تعاملات زیرمجموعه‌های امنیتی

بوزان و ویور علاوه بر چهار سطح تحلیل در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، یک نیم سطح دیگر از تعامل را مدنظر قرار داده و آن را زیرمجموعه امنیتی می‌خوانند. اساساً تعریف زیرمجموعه‌ها همانند تعریف مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای است اما تفاوت در این است که یک زیرمجموعه درون یک مجموعه امنیتی بزرگ‌تر احاطه شده است. زیرمجموعه‌ها معرف الگوهای مجزای وابستگی متقابل امنیتی هستند که درون الگوی وسیع‌تری واقع شده‌اند که مجموعه امنیتی منطقه‌ای را یک کل تعریف می‌کند. آشکارترین مورد را می‌توان در خاورمیانه مشاهده کرد که در آن زیرمجموعه‌های امنیتی جداگانه در شامات (مصر، اسرائیل، اردن، لبنان، سوریه) و خلیج فارس (ایران، عراق، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس) دیده می‌شوند. در این مجموعه‌ها همپوشانی و تعامل به حدی است که نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد (همه کشورهای خلیج فارس با اسرائیل خصومت دارند، بین عراق و سوریه رقابت وجود دارد و غیره) (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۲).

مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای الزاماً نباید زیرمجموعه داشته باشند اما اگر تعداد دولت‌ها

در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای زیاد باشد، وجود آن‌ها نامتعارف نیست. وجود زیرمجموعه‌ها، بسیاری از تضادهای ناشی از عضویت همزمان در چند مجموعه امنیتی را از بین می‌برد. مثلاً اگر خلیج فارس و شامات را دو مجموعه مجزای امنیتی منطقه‌ای در نظر بگیریم عراق باید عضو هر دو باشد اما اگر آن‌ها را زیرمجموعه فرض کنیم، عراق می‌تواند همزمان عضو زیرمجموعه خلیج فارس و مجموعه وسیع‌تر خاورمیانه باشد (Buzan and Wæver, 2003, 52).

با تاسی از نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌توان دریافت که زیرمجموعه‌های امنیتی نیز همانند خود مجموعه‌های امنیتی تحولات و پویای‌های متعددی را تجربه می‌کنند به طوری که اگر تعامل بین دو زیر مجموعه بر اثر تحولات در روابط بازیگران آن دو بیشتر شود، آن دو زیر مجموعه به سمت همگرایی پیش خواهند رفت و ممکن است در نهایت یک زیرمجموعه بزرگتر را تشکیل دهند. در نقطه مقابل نیز ممکن است تعامل بازیگران یک زیرمجموعه، با بازیگران سایر زیرمجموعه‌های یک مجموعه امنیتی به اندازه‌ای کاهش پیدا کند که زیرمجموعه مذکور به حاشیه رانده شده و حتی ممکن است از مجموعه امنیتی خارج شود. از این رو بررسی تعامل زیرمجموعه‌های امنیتی خاورمیانه شامل شامات، خلیج فارس و مغرب تحت تاثیر توافقات آبراهام، نتایج جالبی در خصوص تعامل زیرمجموعه‌های امنیتی به دست می‌دهد زیرا انواع تحولات از همگرایی و ادغام تا به حاشیه رانده شدن را تجربه کرده است.

۳- پیشینه تعاملات زیرمجموعه‌های مجموعه امنیتی خاورمیانه

از نظر بوزان اگرچه تعریف‌های گوناگونی از خاورمیانه ارائه می‌شود اما در سرتاسر این منطقه از مراکش گرفته تا ایران و در همه کشورهای عرب حوزه مدیترانه، شبه جزیره عربستان، اسرائیل و عراق یک الگوی وابستگی متقابل امنیتی حاکم است که مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه را می‌سازد. از آنجایی که مرزهای مجموعه امنیتی یکی از متغیرهای ساختار بنیادین یک مجموعه امنیتی محسوب می‌شود، مرزهای مجموعه امنیتی خاورمیانه توسط نظریه پردازان مجموعه امنیتی به وضوح ترسیم شده چراکه معتقدند قبرس، سودان و شاخ آفریقا جزئی از خاورمیانه به شمار نمی‌آیند، افغانستان و ترکیه نیز حایل بین خاورمیانه با جنوب آسیا و اروپا هستند (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۳۵-۶۳۶).

با توجه به پویای‌های تاریخی مجموعه امنیتی خاورمیانه، تعاملات بین زیرمجموعه‌های امنیتی خاورمیانه را می‌توان به دوره‌های مختلفی تقسیم کرد که در آن شاهد شکل خاصی از تعامل زیرمجموعه‌ها با همدیگر هستیم. همان‌طور که بوزان و ویور (۲۰۰۳) مطرح می‌کنند نخستین کانون شکل‌گیری یک زیرمجموعه تعیین‌کننده در حوزه شامات بین اسرائیل و همسایگان عرب آن شکل گرفت و این زیرمجموعه تا مدت‌ها کانون اصلی پویای‌های مجموعه امنیتی خاورمیانه بود. در این دوره، تقریباً همه بازیگران مجموعه امنیتی خاورمیانه حول محور منازعه اعراب و اسرائیل صافبندی کرده بودند. زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس نیز پس از خروج بریتانیا از منطقه در سال ۱۹۷۱ و بر پایه یک مثلث رقابت آمیز میان ایران، عراق و کشورهای حوزه خلیج فارس به سرپرستی

عربستان سعودی به وجود آمد. اگرچه خلیج فارس هسته دومی را به مجموعه امنیتی خاورمیانه اضافه کرد، اما ماهیت پویایی امنیت داخلی آن به شدت زیرمجموعه عربی-اسرائیلی نبود که گستره جغرافیایی وسیعی از کشورهای عربی و اسلامی را به هم پیوند دهد. با این حال، نزدیکی جغرافیایی این دو هسته به این معنی است که علی‌رغم پویایی محلی مستقل آنها، نقاط تقاطع زیادی بین آنها وجود دارد و این موضوع به گره خوردن کل مجموعه امنیتی منطقه‌ای به یکدیگر کمک کرده است. (Buzan and waver, 2003, 192-193). بوزان و ویور نزدیکی زیرمجموعه‌های امنیتی شامات و خلیج فارس را ناشی از نزدیکی جغرافیایی بازیگران این دو زیرمجموعه، دوستی و دشمنی بازیگران زیرمجموعه‌ها با یکدیگر و مداخلات آنها در امور داخلی همدیگر ذکر می‌کنند.

به گفته بوزان و ویور، سومین زیرمجموعه در مجموعه امنیتی خاورمیانه نیز در این مقطع زمانی در حوزه مغرب و بر پایه مجموعه ارتباط متغیر و ناآرام لیبی، تونس، الجزایر و مراکش شکل گرفت و مهم‌ترین مساله امنیتی در حوزه مغرب، الحاق صحرای غربی به مراکش در سال ۱۹۷۵ بود که به یک تنش ۱۲ ساله بین این کشور با لیبی و الجزایر منتهی شد. از آنجا که کشورهای حوزه مغرب به اندازه کافی در مناقشه اعراب و اسرائیل و کشاکش‌های حوزه خلیج فارس مداخله داشتند، تردیدی درباره عضویت آنها در مجموعه امنیت منطقه‌ای خاورمیانه وجود ندارد. لیبی موضع سرسختانه‌ای علیه اسرائیل گرفت و با همراهی با رادیکال‌ها علیه رژیم‌های سنت‌گرای حوزه خلیج فارس همراه شد. الجزایر اغلب نقش میانجی را در سیاست اعراب عهده‌دار بود. تونس طی چند سال میزبان بخش‌های اجرایی ساف بود و مراکش فراهم‌کننده نیروی نظامی برای بسیاری از رژیم‌های عربی حوزه خلیج فارس بود. در سوی دیگر، مصر در جریان جنگ‌های استقلال جزایر علیه فرانسوی با این کشور همراه بود اما در مجموع، مابقی جهان عرب در مناقشه‌های موجود در ترکیب فرعی حوزه مغرب مداخله چندانی نداشتند (بوزان و ویور، ۱۳۸۱).

در واقع آنچه در دهه‌های ابتدایی تشکیل مجموعه امنیتی خاورمیانه و به تبع آن به زیرمجموعه‌های امنیتی این مجموعه معنا و انسجام می‌بخشد، منازعه اعراب و اسرائیل است و تعاملات و پیوندهای زیرمجموعه‌های امنیتی نیز از این موضوع امنیتی بزرگ‌تر ناشی می‌شود. بنابراین طی چند دهه، علاوه بر درگیری همه بازیگران زیرمجموعه شامات، بازیگران زیرمجموعه خلیج فارس (بجز ایران) و بازیگران زیرمجموعه مغرب نیز به طور مستقیم یا غیرمستقیم درگیر منازعه اعراب و اسرائیل بودند. اگرچه کشورهای عربی زیرمجموعه خلیج فارس از جمله امارات و بحرین به عنوان امضاکنندگان توافقات آبراهام در هیچ جنگ مستقیمی علیه اسرائیل مشارکت نداشتند اما حمایت‌های لفظی و مالی آنها از کشورهای درگیر منازعه، باعث نوعی پیوند در بین زیرمجموعه‌های امنیتی شده بود.

در این دوره شاهد تعامل و پیوند بسیار زیاد زیرمجموعه‌های مغرب و شامات به دلیل رویکرد بازیگران این دو زیرمجموعه نسبت به همدیگر بودیم. به طور نمونه، کشور لیبی به دلیل حمایت از آرمان فلسطین، به عنوان دشمن اسرائیل شناخته می‌شد زیرا از جنگ سال ۱۹۴۸ و اعلام استقلال

اسرائیل، به جبهه عربی کمک مالی و نظامی می‌کرد. لیبی به طور مشخص پس از استقلال در ۲۴ دسامبر ۱۹۵۱ نیز تاکنون از حق بازگشت فلسطینیان و تأسیس کشور مستقل آن‌ها به پایتختی قدس به اشکال گوناگون دفاع کرده است (Elsaïdi, 2023). البته به نظر می‌رسد که سیاست لیبی در قبال اسرائیل تا حد زیادی ناشی از رقابت قذافی با انور سادات رئیس‌جمهور مصر و تا حدی کمتر با جانشین سادات یعنی حسنی مبارک، برای تسلط بر جهان عرب بود (Abadi, 2000) که در هر دو صورت به نزدیکی زیرمجموعه‌های شامات و مغرب در آن دوره کمک می‌کرد.

الجزایر یکی دیگر از بازیگران زیرمجموعه امنیتی مغرب است که در نزدیکی و تعامل زیرمجموعه مغرب و شامات نقش داشته است. این نقش عمدتاً تحت تأثیر پیچیدگی‌های روابط این کشور با اسرائیل از جنگ استقلال الجزایر در ۱ نوامبر ۱۹۵۴ تا توافق صلح کمپ دیوید مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۸ و رویدادهای داخلی و سیاست خارجی این کشور در طول دو دهه اخیر بوده است. روابط الجزایر و اسرائیل در هر صورت با دخالت اسرائیل در آموزش واحدهای دفاع از خود در میان یهودیان الجزایر خدشه‌دار شد. این تنش‌ها در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ادامه یافت (Laskier, 2001). برعکس، کشورهای مغرب و تونس علاقه چندانی به درگیر شدن در منازعه اعراب و اسرائیل در زیرمجموعه شامات از خود نشان ندادند و تلاش کردند که پیوندهایی با اسرائیل برقرار کنند (Salas Cuevas, 2022). تونس از زمان استقلال این کشور در سال ۱۹۵۶ از اتخاذ سیاست خصمانه جدی علیه اسرائیل خودداری کرد. این کشور ضمن انتقاد از کشورهای عربی از آن‌ها خواست سیاست همه یا هیچ علیه اسرائیل را کنار بگذارند و به راه‌حل معقولانه برای حل منازعه فکر کنند (Lamloum and Elleuch, 2024)؛ بنابراین در این دوره، تونس نقشی در همگرایی زیرمجموعه مغرب و شامات نداشت. از سوی دیگر اما نزدیکی جغرافیایی زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس به این معنی بوده که با وجود پویش‌های مستقل درونی هر یک، موارد بسیاری از همپوشانی در بین آن‌ها وجود دارد که به درهم تنیده شدن این مجموعه امنیت منطقه‌ای کمک می‌کند. به عنوان مثال، سوریه رقیب اصلی اسرائیل و همچنین عراق بود و در هر دو جنگ خلیج فارس در مقابل عراق قرار گرفت. در هر دوی این رقابت‌ها سوریه به عنوان متحد ایران عمل کرده است. عراق و سوریه متحدانی علیه اسرائیل بودند، اما در سایر موارد با یکدیگر دشمنی داشته‌اند. کشورهای عربی خلیج فارس نقش حامی مالی در منازعه علیه اسرائیل داشتند. مصر، اگرچه یک بازیگر اصلی در منازعه اعراب و اسرائیل بوده است، اما در خلیج فارس نیز نقش برجسته‌ای داشت. این کشور در طول دهه ۱۹۶۰ به طور گسترده در یمن مداخله کرد و در طول جنگ دوم خلیج فارس در کنار کشورهای عربی خلیج فارس و سوریه علیه عراق قرار گرفت (Buzan and waver, 2003, 192-193).

در میان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، عراق یکی از اولین بازیگران مهم زیرمجموعه خلیج فارس بود که در پیوند این زیرمجموعه با شامات نقش داشت. عراق با سایر کشورهای عربی در جنگ علیه دولت تازه تأسیس اسرائیل در طول جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ شرکت کرد و تنها کشور عربی بود که توافق آتش‌بس را امضا نکرد. بنابراین از نظر فنی، هر دو کشور هنوز در

وضعیت جنگی به سر می‌برند و روابط دیپلماتیک برقرار نکرده‌اند و عراق کشور مستقل اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد (Peace Research Center Prague, 2011). مجموعه این عوامل باعث شد که عراق نقش زیادی در پیوند زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس داشته باشد.

سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی از رویکرد اسلامی به عنوان خادمین حرمین شریفین، جایگاه ویژه‌ای برای خود در بین مسلمانان قائل هستند و از رویکرد عربی نیز به شکل سنتی از حقوق فلسطینی‌ها برای حاکمیت ملی حمایت کرده و خواستار خروج اسرائیل از کرانه باختری و دیگر مناطق اشغال شده توسط این کشور از سال ۱۹۶۷ بوده است (آدمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۹۳). بنابراین این کشور از همان ابتدای شکل‌گیری منازعه اعراب و اسرائیل، به اشکال گوناگون درگیر این منازعه بوده و در تعامل دو زیرمجموعه خلیج فارس و شامات نقش داشت. سایر کشورهای این حوزه از جمله کویت، امارات متحده عربی، بحرین و حتی عمان در این دوره نقش‌چندانی در پویش‌های حوزه شامات و نزدیکی آن با زیرمجموعه خلیج فارس ایفا نکردند. در مجموع، کشورهای عربی خلیج فارس بیشتر نقش حامی مالی در منازعه اعراب و فلسطینی‌ها علیه اسرائیل داشتند (Buzan and waver, 2003, 192-193).

تا قبل از سال ۱۹۷۹ و انقلاب اسلامی در ایران، اگرچه ایران و اسرائیل روابط نسبتاً گرمی داشتند اما این روابط نقش‌چندانی در تعامل زیرمجموعه‌های خلیج فارس و شامات ایفا نمی‌کرد زیرا ایران عملاً در پویش‌های امنیتی شامات درگیر نبود و اسرائیل نیز امکانات محدودی برای تاثیرگذاری بر زیرمجموعه خلیج فارس از طریق ایران داشت. با امضای معاهده صلح اسرائیل و مصر از یک سو و وقوع انقلاب اسلامی در ایران از سوی دیگر شاهد تغییر و تحول در کیفیت و نحوه تعامل زیرمجموعه‌های مجموعه امنیتی خاورمیانه بوده‌ایم. انقلاب اسلامی ایران نقش بسیار مهمی در ادغام زیرمجموعه‌های امنیتی خلیج فارس و شامات داشت. ایران با حمایت همه‌جانبه از حزب‌الله و حماس در مرزهای اسرائیل خود را از منجنیق شرق خاورمیانه و زیرمجموعه خلیج فارس به سمت غرب این مجموعه امنیتی و زیرمجموعه شامات پرتاب کرد (Rabinovich, 2015).

پس از تغییر رژیم سیاسی در عراق در سال ۲۰۰۳ برای مدتی طولانی شاهد دور شدن این کشور از منازعه اعراب و اسرائیل بودیم اما با افزایش نفوذ ایران در این کشور به ویژه پس از ظهور داعش در سال ۲۰۱۴ و پشتیبانی تهران از گروه‌های مقاومت در این کشور، عراق دوباره نقش خود را به عنوان پیوند بین زیرمجموعه خلیج فارس و شامات احیا کرد. با این حال، طی چند دهه اخیر، ایران در قالب رهبری محور مقاومت، بیشترین نقش را در پیوند و تعامل مستمر زیرمجموعه‌های خلیج فارس و شامات را داشته است زیرا توانسته به عنوان پلی بین همه بازیگران این زیرمجموعه‌ها عمل کند و از شرقی‌ترین تا غربی‌ترین بازیگر این مجموعه را در یک شبکه بهم پیوند بدهد.

از سوی دیگر، برعکس دوره قبل از ۱۹۷۹ که روابط خصمانه عربستان و اسرائیل باعث نقش‌آفرینی این کشور در تعامل زیرمجموعه خلیج فارس و شامات می‌شد، در دوره بعد از آن، روابط گرم و البته پنهانی اسرائیل و عربستان بود که به پیوند این دو زیرمجموعه کمک می‌کرد. در پی توافق اسلو در

سال ۱۹۹۳ بین اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین، یک رابطه مخفیانه تبادل اطلاعات بین اسرائیل و عربستان سعودی آغاز شد (Rynhold & Yaari, 2021: 4) و پای اسرائیل بیشتر از گذشته به خلیج فارس باز شد.

شبکه المسیره در اکتبر ۲۰۲۰ از اسنادی پرده داشت که حاکی از تلاش‌هایی برای عادی‌سازی روابط اسرائیل با یمن در سال‌های بین ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸ بوده است (ایسنا، ۱۴ مهر ۱۳۹۹). اگرچه این روابط به معنی نزدیکی هرچه بیشتر غربی‌ترین بازیگر زیرمجموعه شامات با شرقی‌ترین بازیگر زیرمجموعه خلیج فارس در این دوره بود اما به دنبال حمله اسرائیل به غزه در سال ۲۰۰۸، علی‌الله صالح رییس‌جمهور این کشور در کنار سایر کشورهای عربی در نشست قاهره، حملات اسرائیل را به عنوان «تجاوز وحشیانه» محکوم کرد (Reuters, 2008) و به نوعی در این پیوندها گسستی ایجاد شد. در مقابل اما با کم‌رنگ شدن عنصر پان‌عربی در منازعه اعراب و اسرائیل و تنزل آن به منازعه اسرائیل و فلسطین پس از معاهدات کمپ دیوید و پیمان وادی عربی، علاقه کشورهای عربی زیرمجموعه مغرب به دخالت در پویش‌های امنیتی زیرمجموعه شامات با کاهش محسوسی روبرو شد (Ghebouli, November 2023). تونس حتی با پذیرفتن سازمان آزادیبخش فلسطین پس از اخراج این سازمان از بیروت در سال ۱۹۸۲ تغییری در مواضعش نسبت به دوری از منازعه اسرائیل و فلسطین ایجاد نشد (Lamloum and Elleuch, 2024). مراکش نیز به دلیل وجود جامعه کثیر یهودیان این کشور سیاست کج‌دار و مریزی نسبت به منازعه اسرائیل و فلسطین در این دوره دنبال کرد و به صورت کلی درگیر پویش‌های امنیتی شامات نشد. بنابراین واضح بود که عامل پیوند دهنده بازیگران زیرمجموعه مغرب با شامات کارایی خود را از دست داده است؛ همزمان چالش‌های داخلی و مرزی که گریبان این کشورها را گرفته بود، به دوری آن‌ها از زیرمجموعه شامات کمک می‌کرد. بنابراین برعکس زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس و شامات که در دهه ۱۹۹۰ بیشتر از هر زمان دیگری در تماس با یکدیگر قرار گرفتند، زیرمجموعه مغرب از هسته مجموعه امنیتی خاورمیانه دورتر شده و ارتباط خود را با مسائل مرتبط با اعراب کاهش داد و بیشتر به یک مجموعه امنیتی مستقل شبیه شده بود و با تاثیرپذیری هرچه بیشتر از اتحادیه اروپا، الگوهای ائتلاف پیش از جنگ سرد را بازتولید کرد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۲۴).

یکی دیگر از پویش‌های مهم در مجموعه امنیتی خاورمیانه که به نزدیکی زیرمجموعه‌های امنیتی خلیج فارس و شامات از یک سو و فاصله گرفتن زیرمجموعه امنیتی مغرب از سوی دیگر منجر شد، رویدادهای بهار عربی بود که از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ کشورهای جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا را درنوردید. منازعات داخلی سوریه و عراق از سال ۲۰۱۱ به بعد، باعث ادغام هر چه بیشتر دو زیرمجموعه شامات و خلیج فارس به دلیل اتصال فزاینده پویش‌های امنیتی دو زیرمجموعه باهم شد. منازعات عراق به عنوان یک عضو از زیرمجموعه خلیج فارس و سوریه در مقام یک عضو از زیرمجموعه شامات به شدت وابستگی‌های امنیتی بازیگران دو زیرمجموعه را به هم افزایش داد و در نتیجه یک هسته مشترک از رقابت‌ها و پویش‌های امنیتی شکل گرفت که مرز جدایی میان

زیرمجموعه‌ها را از بین برد. با وجود اینکه ابتدا بحران به صورت بهار عربی از زیرمجموعه مغرب (تونس) به زیرمجموعه شامات (مصر و سوریه) و سپس زیرمجموعه خلیج فارس (بحرین و یمن) سرریز شد، ولی در ادامه زیرمجموعه مغرب به صورت اساسی در این منازعات درگیر نشد که بتواند در ادغام این زیرمجموعه‌ها مشارکت داشته باشد. پس می‌توان از بحران سوریه و عراق به عنوان رویدادی نام برد که ساختار مجموعه امنیتی خاورمیانه را به دو زیرمجموعه خلیج فارس - شامات و مغرب تقسیم کرد (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۴: ۱۷۳-۱۷۴).

بهار عربی همچنین باعث درگیری بیش از پیش ایران در پویش‌های امنیتی زیرمجموعه شامات شد؛ به طوری که در حال حاضر ایران، شبکه‌ای از نیروهای نیابتی در مناطق مختلف سوریه دارد (Dadouch, 2023). بنابراین، رویدادهای بهار عربی به همان میزان که فضا را برای حضور و نفوذ ایران در زیرمجموعه شامات مهیا کرد، فرصت کم‌نظیری در اختیار اسرائیل قرار داد تا بتواند حضور و نفوذ خود در زیرمجموعه خلیج فارس را گسترش دهد. بنابراین به رغم اشتیاقی که در بین برخی از اسرائیلی‌ها نسبت به اعتراضات علیه دیکتاتوری‌های عربی در منطقه شکل گرفته بود، آن‌ها با اتخاذ رویکردی واقع‌گرایانه نسبت به این حوادث (Magen, 2013)، ثمره صبر و استراتژی خود را در سال‌های آتی در قالب کاهش دشمنی‌ها و افزایش عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی مشاهده کردند که البته این پویش‌ها به معنی همگرایی هر چه بیشتر زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس بود.

از سوی دیگر رویدادهای بهار عربی در سال ۲۰۱۱، جنگ داخلی یمن و تحولات بعدی آن، روابط اسرائیل و یمن را در مسیر کاملاً تازه‌ای هدایت کرد که رفته رفته آن‌ها را به سمت دشمنی کامل سوق داد (Bland and McKernan, 2024). اسرائیل در ادامه سیاست‌های خود مبنی بر همکاری با کشورهای عربی محافظه‌کار در زیرمجموعه خلیج فارس، هرچه بیشتر به دخالت در امور کشورهایمانند یمن تشویق شد. از این رو، یک تحلیل‌گر عرب در ژوئن ۲۰۲۰ و قبل از امضای توافقات آبراهام هشدار داده بود که جاه‌طلبی‌های اسرائیل در جنوب یمن خطر درگیری با حوثی‌ها را افزایش می‌دهد زیرا طبق اسناد منتشر شده اسرائیل سال‌ها برای عربستان در جنگ یمن سلاح تهیه می‌کرده است. اسرائیل حتی برای حمله به اهداف حوثی‌ها در نزدیکی تنگه باب‌المنندب ابراز تمایل کرده بود (Ahmed, 2020). قطر یکی دیگر از بازیگران زیرمجموعه خلیج فارس است که در چند دهه اخیر نقش پر رنگی در تعامل این زیرمجموعه با شامات در قالب یک میانجی مورد اعتماد طرفین منازعه اسرائیل و فلسطین داشته است (Guzansky, 2015: 136-137). البته نباید از نظر دور داشت که ایران در طول چند دهه اخیر یکی از فاکتورهای تاثیرگذار بر روابط قطر و اسرائیل بوده است. قطر همیشه یک استراتژی غیر تقابلی با ایران به عنوان یکی از اصلی‌ترین رقبای عربستان سعودی، اتخاذ کرده است (Rabi, 2009: 446-447).

در نقطه مقابل اما پس از رویدادهای بهار عربی شاهد دور شدن زیرمجموعه مغرب از دو زیرمجموعه شامات و خلیج فارس بودیم. پس از انقلاب ۲۰۱۱ و سقوط قذافی به نظر می‌رسید که پویش‌های امنیتی بین لیبی با مجموعه شامات در حال کم‌رنگ‌تر شدن است زیرا این کشور به

شدت درگیر جنگ‌های داخلی و موضوعات امنیتی مرزی با همسایگان خود بوده و نسبت به برقراری روابط با اسرائیل نیز تمایل نشان داده است (New Arab, 30 August, 2023). با این حال رویدادهای بهار عربی و جنگ داخلی در لیبی و تونس پای برخی از کشورهای زیرمجموعه خلیج فارس و شامات را به این کشورها باز کرد که می‌توانست نشانه‌هایی دال بر احیای تعامل این زیرمجموعه در مجموعه امنیتی خاورمیانه باشد اگرچه از پتانسیل لازم برای این کار برخوردار نبود (Eck, 2019). با این حال، هیچ کدام از پویش‌های این دوره باعث نشد که پیوند امنیتی زیرمجموعه مغرب با زیرمجموعه‌های خلیج فارس و شامات تقویت شود زیرا شاهد نوعی وابستگی متقابل امنیتی نبودیم.

● ۴-توافقات آبراهام

عادی‌سازی روابط اسرائیل با چهار کشور عربی امارات متحده عربی، بحرین، مراکش و سودان در نیمه دوم سال ۲۰۲۰ که به «توافقات آبراهام» یا «پیمان ابراهیم» مشهور است، از بیانیه مشترک اسرائیل، امارات متحده عربی و ایالات متحده آمریکا آغاز شد که در ۱۳ اگوست سال ۲۰۲۰ منعقد شد (CNN, August 13, 2020). این توافقات یک تحول امنیتی جدید و مهم در مجموعه امنیتی خاورمیانه محسوب می‌شود که اگرچه خود نتیجه پویش‌ها و دلایل مختلفی بوده است، بر متغیرهای این مجموعه امنیتی به ویژه تعاملات زیرمجموعه‌ها تاثیرگذار است.

چنان‌که از متن این توافقات مشهود است، از اصطلاح توافقات آبراهام برای اشاره کلی به توافق‌نامه‌های صلح، به ترتیب توافق‌نامه صلح اسرائیل با امارات متحده عربی، توافق‌نامه عادی‌سازی روابط بحرین و اسرائیل، سودان و اسرائیل، و مراکش و اسرائیل استفاده می‌شود. این توافق‌نامه به نام توافقات آبراهام نامگذاری شده است که اشاره به حضرت ابراهیم دارد که توسط هر دو دین و آیین یهودیت و اسلام به عنوان نیای مشترک مردمان یهود و عرب (از طریق اسحاق و اسماعیل) در نظر گرفته می‌شود. (Singer, 2021, 448)

در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ طی مراسمی تاریخی که در بخش جنوبی کاخ سفید در واشنگتن دی‌سی برگزار شد، بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل، شیخ عبدالله بن زاید بن سلطان بن آل‌نهیان وزیر امور خارجه امارات متحده عربی، و عبداللطیف بن رشید الزیانی وزیر امور خارجه پادشاهی بحرین یک سند سه‌جانبه به نام «اعلامیه توافقات آبراهام»^(۱) را امضا کردند؛ یک اعلامیه سیاسی که خواستار ترویج صلح و همکاری در خاورمیانه است. همان‌طور که در اعلامیه ذکر شده، نام آن برگرفته از نیای مشترک حضرت ابراهیم است که سه دین توحیدی یهودیت، مسیحیت و اسلام از او سرچشمه گرفته است (Abraham Accords Declaration, 2020). دونالد ترامپ رییس جمهوری وقت ایالات متحده نیز به عنوان شاهد، اعلامیه توافقات آبراهام و همچنین دو سند دوجانبه دیگر که در همان روز بین اسرائیل و امارات متحده عربی و بین اسرائیل و پادشاهی بحرین منعقد شد را امضا کرد. پس از امضای معاهدات صلح، اسرائیل، بحرین و امارات متحده عربی به ترتیب وارد چندین توافق‌نامه عادی‌سازی شدند. در این میان اسرائیل و بحرین در ۱۸ اکتبر ۲۰۲۰ تعداد هفت توافق‌نامه

عادی سازی و اسرائیل و امارات متحده عربی در ۲۰ اکتبر ۲۰۲۰ چهار توافقنامه را امضا کردند. همه این اعلامیه‌ها و توافقات، در مجموع به عنوان توافقات آبراهام شناخته می‌شوند (Singer, 2021, p. 448). مجموعه توافقات آبراهام به شرح زیر بین اسرائیل و چهار کشور عربی به امضا رسیدند: توافقنامه صلح توافقات آبراهام: معاهده صلح، روابط دیپلماتیک و عادی سازی کامل بین امارات متحده عربی و دولت اسرائیل (۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰)

بیانیه مشترک برقراری روابط دیپلماتیک، مسالمت‌آمیز و دوستانه بین دولت اسرائیل و پادشاهی بحرین (۱۸ اکتبر ۲۰۲۰)

بیانیه مشترک ایالات متحده، جمهوری سودان و دولت اسرائیل (۲۳ اکتبر ۲۰۲۰)

بیانیه مشترک بین مراکش، ایالات متحده و اسرائیل (۲۲ دسامبر ۲۰۲۰)

● ۵- همگرایی زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس و به حاشیه رفتن زیرمجموعه مغرب تحت تاثیر توافقات آبراهام

همان‌طور که قبلاً گفته شد، زیرمجموعه‌های امنیتی معرف الگوهای مجزای وابستگی متقابل امنیتی هستند که درون الگوی وسیع‌تری واقع شده‌اند که مجموعه امنیتی منطقه‌ای را یک کل تعریف می‌کند. مجموعه امنیتی خاورمیانه یک مجموعه امنیتی استاندارد بوده و دارای سه زیرمجموعه امنیتی شامات، خلیج فارس و مغرب است. همان‌طور که مجموعه‌های امنیتی دچار تحولات درونی و بیرونی می‌شوند، زیرمجموعه‌های امنیتی نیز تحت تاثیر قرار گرفته و تعامل آن‌ها با زیرمجموعه‌های دیگر دستخوش تحول خواهد شد. پویای امنیتی، محرک اصلی تحول در تعامل زیرمجموعه‌های امنیتی است که ممکن است به نزدیکی، همگرایی و یا ادغام زیرمجموعه‌ها و یا برعکس به دوری و انفصال زیرمجموعه‌ها و حتی خروج یک زیرمجموعه از مرزهای یک مجموعه امنیتی منتهی شود.

از این رو توافقات آبراهام به عنوان یک پویای امنیتی تاثیرگذار در مجموعه امنیتی خاورمیانه با عادی سازی روابط اسرائیل و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و با وجود بازیگر منطقه‌ای ایران، به پیوند هرچه بیشتر دو زیرمجموعه شامات و خلیج فارس و در نهایت نزدیکی و حتی ادغام آن‌ها انجامیده است. از سوی دیگر با عادی سازی روابط اسرائیل با مراکش و سودان، پیوند امنیتی بین زیرمجموعه مغرب و زیرمجموعه شامات و همچنین زیرمجموعه مغرب با کل مجموعه امنیتی خاورمیانه و کمرنگ شدن موضوع امنیتی (منازعه اعراب و اسرائیل یا منازعه اسرائیل و فلسطین) سست‌تر شده است.

۵-۱- همگرایی و ادغام زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس

اگرچه مرزهای زیر مجموعه‌های امنیتی شامات و خلیج فارس پیش از توافقات آبراهام و به واسطه رویدادهای مختلف از جمله پویای سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۹۰، رویدادهای بهار عربی از سال ۲۰۱۰ به بعد و همچنین تغییر در نگرش برخی از کشورهای عربی به اسرائیل،

به همدیگر نزدیک شده بود اما عدم روابط رسمی دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی، فنی و اطلاعاتی کشورهای حوزه خلیج فارس با اسرائیل، نشان از وجود یک مرز حائلی بین دو زیرمجموعه امنیتی داشت. از این رو، عادی سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، هم از منظر برقراری روابط دیپلماتیک و همکاری های امنیتی و هم از منظر نزدیکی اسرائیل به مرزهای ایران، به ادغام این دو زیرمجموعه امنیتی بیش از پیش کمک کرده است زیرا بر اساس نظریه مجموعه های امنیتی منطقه ای، آنچه که تعدادی از کشورها را حول یک مجموعه امنیتی و به تبع آن زیرمجموعه امنیتی گرد هم می آورد، فرآیندهای امنیتی/ غیرامنیتی شدن و وابستگی متقابل امنیتی است.

در نگاه اول، توافقات آبراهام به عنوان نماد بزرگی از خلیجی شدن خاورمیانه است؛ به این معنی که رهبری اصلی جناح های خلیج فارس و اولویت های مسائل این منطقه، بر چشم انداز سیاسی مجموعه امنیتی خاورمیانه مسلط می شود. این را می توان در واکنش دو کشور قبلی که به عادی سازی روابط خود با اسرائیل، مبادرت کرده بودند یعنی مصر و اردن دید زیرا هر دو کشور از توافقات جدید استقبال کردند. مصر از آن به عنوان گامی تاریخی در جهت صلح نام برد که می تواند ثبات را در خاورمیانه به ارمغان بیاورد، اما اردن در بیانیه های رسمی خود بیشتر خویشتن داری کرد و احساس می کرد که نقش خود را به عنوان میانجی صلح بین اسرائیل و فلسطین از دست خواهد داد. افزایش خلیجی شدن گویای این واقعیت است که مسائل خلیج فارس مانند عربستان سعودی در مقابل ایران، تهدید ایران علیه کشورهای عرب خلیج فارس و جنگ در یمن، فضای بیشتری را در خاورمیانه اشغال کرده و به اولویت اصلی تبدیل می شود. در مقابل، چالش های دیگر در خاورمیانه مانند منازعه اعراب و اسرائیل که به درگیری اسرائیل و فلسطینیان تقلیل پیدا کرده است، به حاشیه رانده خواهند شد (Myrvold, 2022: 55). بنابراین، با امضای توافقات آبراهام عملاً و رسماً پای اسرائیل به منطقه خلیج فارس باز شد و در پویش های امنیتی این منطقه درگیر شده است.

برعکس کشورهای عربی زیرمجموعه خلیج فارس و زیرمجموعه شامات که از طریق غیرامنیتی سازی و ارتقای روابط دوستانه در صدد ادغام این دو زیرمجموعه هستند و نوعی همگرایی به سبک اروپا را در ذهن می پروراند، گسترش روابط این کشورها با اسرائیل باعث شده است که بازیگران محور مقاومت از طریق امنیتی سازی و تشدید منازعه به نزدیکی و ادغام این دو زیرمجموعه کمک کنند. عامل امنیتی که کشورهای حاشیه خلیج فارس را وادار می کند به سمت اسرائیل نگاه کنند، عمدتاً از خصومت مشترک آن ها با ایران و تصور آن ها مبنی بر تهدید جمهوری اسلامی ناشی می شود. کشورهای حاشیه خلیج فارس امیدوارند از فناوری پیشرفته نظامی، تسلیحات و تجهیزات اسرائیل برای گسترش همکاری دفاعی و بهبود دفاع خود در برابر تهاجم نظامی ایران استفاده کنند. از سوی دیگر، با توجه به توانایی های کنونی اسرائیل، عملیات هماهنگ و پایدار علیه اهدافی در خاک ایران بدون دسترسی مطمئن به پایگاه های منطقه ای بسیار دشوار خواهد بود. روابط مثبت با کشورهای حاشیه خلیج فارس برای چنین دسترسی در درازمدت کلیدی است و بنابراین برای توانایی اسرائیل به منظور تهدید ایران و خنثی کردن تهدیدی که ایران برای اسرائیل به واسطه روابطش با

حزب‌الله لبنان ایجاد می‌کند، کلیدی است (Simon, 2021).

حماس یکی از بازیگرانی بوده که پس از امضای توافقات آبراهام از طریق حفظ و توسعه روابط خود با ایران و قطر و همچنین درگیرگردن تعداد زیادی از بازیگران زیرمجموعه خلیج فارس در پویش‌های امنیتی زیرمجموعه شامات، در پیوند هرچه بیشتر زیرمجموعه‌های خلیج فارس و شامات نقش داشته است. عده‌ای معتقدند که اساساً حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ حماس به اسرائیل، در واقع واکنشی به امضای توافقات آبراهام و احتمال پیوستن کشورهای بیشتر به ویژه عربستان سعودی به این توافقات بود. واضح بود که محور مقاومت به رهبری ایران از عادی‌سازی روابط اسرائیل و کشورهای عربی ناخشنود بوده و به دنبال فرصتی برای نشان دادن نارضایتی خود بودند.

عادی‌سازی روابط اسرائیل و کشورهای عربی به معنی تحکیم وضعیت موجود به شکلی است که در آن اسرائیل و اعراب خلیج فارس از طریق به حاشیه راندن مسئله فلسطین، «به آینده اجازه می‌دهند گذشته را دفن کند». الی پوده، روزنامه نگار اسرائیلی درباره خطراتی که این سناریو به همراه دارد هشدار داده است (Norlen & Sinai, 2020). نورلن و سینای اندکی بعد از امضای توافقات آبراهام و مدت‌ها قبل از حملات ۷ اکتبر ۲۰۲۳ حماس به اسرائیل و آغاز یک جنگ ویرانگر در غزه، معتقد بودند که توافقات آبراهام اثرات خود را بر مجموعه امنیتی خاورمیانه خواهد گذاشت (Norlen & Sinai, 2020). لئون گلداسمیت پژوهشگر مسائل خاورمیانه معتقد است که در واقع آنچه که از سوی حماس طوفان الاقصی نامیده شده است، به دو سال زمان نیاز داشته است و این بدان معنی است که آمادگی برای اجرای این عملیات از فردای امضای توافقات آبراهام آغاز شده است (Goldsmith, 2023). همچنین عده‌ای معتقدند که یکی از اهداف این حمله، توقف تلاش‌ها برای عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و عربستان سعودی بوده است (Burke, 2023) حتی جو بایدن رییس جمهوری آمریکا در ۲۴ نوامبر ۲۰۲۳ و پس از آتش‌بس موقت بین اسرائیل و حماس برای آزادی گروگان‌ها گفت که اگرچه نمی‌تواند ثابت کند اما معتقد است که یکی از دلایل حمله ۷ اکتبر حماس به اسرائیل این بود که آن‌ها می‌دانستند که آمریکا با عربستان سعودی و سایر کشورهای منطقه برای برقراری صلح از طریق به رسمیت شناختن اسرائیل و حق موجودیت آن در حال همکاری است (White House, Nov. 24, 2023) بنابراین حماس و جنگ غزه باعث شدند که مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی مجموعه امنیتی خاورمیانه در این پویش امنیتی بزرگ و خطرناک چنان درگیر شوند که دیگر نمی‌توان از وجود زیرمجموعه‌های مستقل حرف زد.

در همین حال، نقش عراق در پیوند زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس پس از امضای توافقات آبراهام نیز به شدت تحت تاثیر ایران و نیروهای مقاومت اسلامی عراق بوده است. این گروه‌های مسلح خود را بخشی از «محور مقاومت» می‌دانند که سرتاسر خاورمیانه را در بر گرفته و توسط ایران رهبری می‌شود این جناح‌ها نه تنها از آرمان فلسطین حمایت می‌کنند، بلکه فعالانه با اسرائیل مخالف و با حماس همدردی می‌کنند. البته عراق پیوسته از آرمان فلسطین حمایت کرده است و موضع آن در این مناقشه کنونی با حمایت ایران از حماس که جدا از حمایت از فلسطین است،

شکل نمی‌گیرد (Alshamary and Huggard, 2023). از زمان آغاز درگیری غزه در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، مقاومت اسلامی در عراق حملات متعددی را به پایگاه‌های اسرائیل و آمریکا در خاورمیانه انجام داده است. (Xinhua, April 20, 2024) و عملا خط تمایز بین زیرمجموعه خلیج فارس و شامات را نادیده گرفته است. از سوی دیگر، در زمان امضای توافقات آبراهام، دشمنی میان اسرائیل و یمن بسیار عمیق شده بود. سرتیپ یحیی سریع سخنگوی نیروهای مسلح یمن در سال ۲۰۲۰ و پس از امضای توافقات آبراهام در واکنشی صریح این توافقات را محکوم کرد. (ایرنا، ۱۴ مهر ۱۳۹۹). واکنش حوثی‌های یمن به جنگ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ اسرائیل و حماس از همه کشورهای عربی شدیدتر بود. بلافاصله پس از آغاز جنگ، عبدالملک الحوثی رهبر حوثی‌ها گفت که نیروهایش «آماده حرکت صدها هزار نفری برای پیوستن به مردم فلسطین و مقابله با دشمن هستند». مدت کوتاهی پس از آغاز جنگ غزه، حوثی‌ها حملات موشکی و پهپادی را به کشتی‌هایی در دریای سرخ آغاز کردند که بیشتر آن‌ها توسط اقدامات متقابل ایالات متحده و اسرائیل رهگیری شدند. در نهایت در ۱۸ دسامبر، ایالات متحده در پاسخ به حملات حوثی‌ها، تشکیل عملیات نگهبان رفاه را اعلام کرد. این نبرد از آن زمان تاکنون ادامه داشته و حوثی‌ها بارها به خاک اسرائیل نیز موشک و پهپاد پرتاب کرده‌اند (Bland and McKernan, 2024). یک تحلیل‌گر اسرائیلی معتقد است که حمایت‌های ایران و قطر باعث قدرت گرفتن حوثی‌ها در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ به بعد و دشمنی آن‌ها با اسرائیل بوده است (Svetlova, 2023). در واقع، حملات حوثی‌ها نشان می‌دهد که همه بازیگران خاورمیانه در یک فضای امنیتی در حال تعامل هستند.

ایران به موازات حضور اسرائیل در مرزهای جنوبی این کشور پس از امضای توافقات آبراهام، تلاش کرده که حضور و نفوذ خود در مرزهای اسرائیل را تشدید کند که آثار آن در جنگ غزه به شکل حملات راکتی حزب‌الله به شمال اسرائیل کاملا مشخص شد. ایران همچنین پایگاه‌های خود در جنوب سوریه را بیش از پیش تقویت کرده است (Sallon, 2023). رویارویی نظامی ایران و اسرائیل در آوریل ۲۰۲۴ شاید بیشتر از هر عامل دیگری نشان‌دهنده نزدیکی، همگرایی و ادغام زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس باشد به طوری که جوزف اولمرت پژوهشگر مسائل خاورمیانه، مذاکره‌کننده سابق صلح اسرائیل، فعال، روزنامه‌نگار و نویسنده اسرائیلی معتقد است که با تشدید درگیری‌ها در منطقه خاورمیانه، ایران و اسرائیل در سال ۲۰۲۴ سیاست قدیمی جنگ نیابتی خود را کنار گذاشتند و برای اولین بار به خاک همدیگر حمله کردند (Olmert, 2024). در واقع پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ ایران نقش بسیار پررنگی در ادغام زیرمجموعه‌های امنیتی خلیج فارس و شامات داشته است زیرا توانسته تقریبا همه بازیگران هر دو زیرمجموعه را در پویای امنیتی مشترکی دخیل و درگیر کند و این نقش پس از امضای توافقات آبراهام از همیشه پررنگ‌تر شده است زیرا ایران، حضور اسرائیل در مرزهای خود را به طور کامل احساس می‌کند.

روابط گرم عربستان و اسرائیل پس از توافقات آبراهام و زمزمه‌های عادی‌سازی روابط این دو کشور، حتی گامی بزرگ‌تر در جهت ادغام زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس محسوب می‌شود.

موضوع عادی سازی روابط اسراییل و عربستان سعودی پس از امضای توافقات آبراهام در سال ۲۰۲۰، شدت گرفته است و طبق گزارش رسانه‌ها، همواره بخشی از دیدارهای مقامات عربستان، اسراییل و ایالات متحده را به خود اختصاص داده است. پیرو پیشرفت‌هایی که در سال ۲۰۲۳ در این خصوص اتفاق افتاد، کار تا اعلام شروط عربستان برای عادی سازی روابط با اسراییل پیش رفت (Walles, 2023). البته شاید بتوان شواهدی دال بر استقلال زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس ذکر کرد که تاحدی در مورد پویش‌های امنیتی فعلی شرقی‌ترین و غربی‌ترین بازیگران این مجموعه صدق کند؛ به طوری که مصر یا سوریه در غربی‌ترین نقطه مجموعه امنیتی خاورمیانه در زیرمجموعه شامات، دارای پیوندهای امنیتی و تعامل محدودی با شرقی‌ترین بازیگران این مجموعه در زیرمجموعه خلیج فارس از جمله یمن و عمان هستند اما همزمان پویش‌های امنیتی بین حوثی‌های یمن و اسراییل و روابط حسنه ایران، سوریه و حزب‌الله با حوثی‌ها می‌تواند عامل پیوند هرچه بیشتر این دو زیرمجموعه حتی در دورترین نقاط مجموعه امنیتی خاورمیانه باشد.

۲-۵- به حاشیه‌رفتن زیرمجموعه مغرب

بوزان و ویور (۲۰۰۳) معتقد بودند که زیرمجموعه امنیتی مغرب در آینده، هرچه بیشتر از زیرمجموعه‌های امنیتی دیگر منطقه خاورمیانه یعنی شامات و خلیج فارس فاصله گرفته و به حاشیه رانده خواهد شد زیرا مغرب (شامل لیبی، تونس، الجزایر، مراکش، و صحرای غربی) از کانون خاورمیانه به دور مانده‌اند. پیوستگی بین این دو هیچگاه دارای استحکام لازم نبوده است به گونه‌ای که برخی کارشناسان منطقه‌ای، اساساً مغرب را بخشی از خاورمیانه به حساب نمی‌آورند. آنچه که بین این دو اتصال ایجاد می‌کرد بسیج عربی-اسلامی در برابر اسراییل بود که با فرآیند صلح رو به فروکش نهاد است. در صورت احیای کشمکش با اسراییل این پیوستگی باز جان می‌گیرد و در صورت استمرار این جدایی، مغرب یک مجموعه امنیت منطقه‌ای دیگر آفرینا خواهد شد. در واقع پویش‌های امنیتی مغرب که در آن جنگ‌های بین کشوری به ندرت و شورش‌های گروهی و مداخله‌های متقابل در سیاست‌های داخلی کاملاً متعارف است، این حوزه را به الگوی آفریقایی نزدیک‌تر می‌کند ولو اینکه ساختارهای دولتی آن بیشتر به خاورمیانه همانندی دارد (بوزان و ویور، ۱۳۸۱).

بر اساس پیش‌بینی بوزان و ویور بسیج عربی-اسلامی با امضای توافقات آبراهام بیش از پیش تضعیف شده و همین موضوع به جدایی هرچه بیشتر زیرمجموعه امنیتی مغرب شده است. بنابراین اگر به واسطه تحولات بهار عربی از سال ۲۰۱۰ به بعد، امیدی به تعامل جدی‌تر زیرمجموعه امنیتی مغرب با زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس وجود داشت، امضای توافقات آبراهام و عادی سازی روابط سودان و مراکش با اسراییل، موجب گسست بیشتر در پویش‌های امنیتی این زیرمجموعه با زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس و در مجموع با مجموعه امنیتی خاورمیانه شده است. در واقع زیرمجموعه مغرب به واسطه‌ی غوطه‌ور شدن در تحولات داخلی و کم‌رنگ شدن مرکزیت دشمنی اسراییل در کل خاورمیانه، به شدت از دو زیرمجموعه‌ی دیگر دور شده است. دو کشور اصلی در زیرمجموعه‌ی مغرب، یعنی تونس و لیبی گرفتار پیامدهای حاصل از بهار عربی‌اند. لیبی

در جنگ داخلی غوطه‌ور است و تونس در برقراری و دموکراتیزه کردن نظام کشوری در مبارزات سیاسی بین احزاب و منفعل کردن اسلام از جنس افراط تلاش می‌کند (محمودی، ۱۳۹۶: ۹۴). کشور مراکش نیز که متعاقب امضای توافقات آبراهام توانسته حاکمیت خود را بر صحرای غربی تثبیت کند از پیروزی خود در این زمینه و از روابط حسنه با اسرائیل بیشترین بهره را می‌گیرد. الجزایر نیز به واسطه بحران‌های داخلی و همچنین تنش‌های مرزی با سایر کشورهای همسایه، توان و انگیزه‌ای برای درگیر شدن در پویش‌های امنیتی خاورمیانه ندارد.

روابط اسرائیل با مراکش از پویایی‌های موجود در خلیج فارس عقب مانده و به نظر می‌رسد تنها دلیل این کشور شمال آفریقا برای پیروی از روح توافق نامه آبراهام، به رسمیت شناختن حاکمیت این کشور بر صحرای غربی از سوی ایالات متحده است (Dachtler, 2022, 6). از این رو، با امضای توافقات آبراهام و عادی‌سازی روابط با اسرائیل و مراکش از یک سو و به رسمیت شناخته شدن حاکمیت مراکش بر صحرای غربی از سوی ایالات متحده، زیرمجموعه امنیتی مغرب هرچه بیشتر از مجموعه امنیتی خاورمیانه مجزا شده و به مجموعه امنیتی آفریقا نزدیک‌تر شده است زیرا یکی از موضوعاتی که مراکش را به مجموعه امنیتی خاورمیانه مرتبط می‌ساخت موضوع دشمنی اعراب و اسرائیل بود که در سایه توافقات آبراهام حداقل در سطح دولت با دولت، رنگ باخته است. اگرچه مراکش و اسرائیل روابط تاریخی عمیقی دارند، اما روابط دوجانبه آن‌ها همیشه بر سر مسئله فلسطین در تضاد بوده است. امضای توافقنامه ابراهیم برای رباط به معنای انحراف قابل توجه از مواضع قبلی است که روابط دوجانبه را به سطح کاملاً جدیدی می‌رساند. واضح است که این توافقات یک پیشرفت استراتژیک از سوی اسرائیل است که به نفع ایالات متحده، متحد اصلی اسرائیل نیز خواهد بود. آنا سالاس کیوواس استاد دانشگاه ناوارا^(۱) معتقد است که اگرچه خود این توافقنامه‌ها تنها به رسمیت شناختن دوجانبه بین المللی و تجلی اراده برای آغاز روابط دیپلماتیک هستند، اما پیامدهای آن‌ها ممکن است پیکربندی خاورمیانه را تغییر دهد (Salas Cuevas, 2022).

لیبی که برای چند دهه به عنوان یکی از سرسخت‌ترین دشمنان اسرائیل شناخته می‌شد و از این طریق توانسته بود خود را در مدار مجموعه امنیتی خاورمیانه حفظ کند، پس از جنگ‌های داخلی در این کشور و امضای توافقات آبراهام، دلیلی برای باقی ماندن در این مجموعه نمی‌بیند. بر اساس برخی گزارش‌های مطبوعاتی، آژانس اطلاعاتی موساد اسرائیل برای مدتی با هر دو طرف شکاف سیاسی لیبی در تماس بوده است. در سال ۲۰۲۲، ادعا شد که دبیبه با رئیس موساد در سفر به اردن ملاقات کرده است، اما او به شدت چنین ملاقاتی را رد کرد (Aftandilian, 2023). این تحولات بدان معنی است که پس از توافقات آبراهام و کمرنگ شدن منازعه اسرائیل و فلسطین، حاکمان جدید لیبی فرصت پیدا کرده‌اند تا به مسائل داخلی و منطقه‌ای با همسایگان خود در شمال آفریقا بیشتر توجه کنند و شاهد گسست آن‌ها از تحولات مجموعه امنیتی خاورمیانه خواهیم بود. از سوی دیگر، اگرچه بلافاصله پس از امضای توافقات آبراهام، عبدالمجید تبون، رئیس جمهوری

الجزایر گفت که الجزایر هرگز بخشی از توافق برای عادی سازی روابط با اسرائیل نخواهد بود و هنوز در حد لفظی از حقوق فلسطینیان دفاع می کند (New Arab, March 1, 2024) اما به نظر نمی رسد چنین اظهارنظرهایی بتواند پیوند سست شده بین زیرمجموعه مغرب و شامات را تقویت کند. همان طور که گفته شد تونس به لحاظ تاریخی نقش زیادی در تعامل و نزدیکی زیرمجموعه مغرب با سایر زیرمجموعه های مجموعه امنیتی خاورمیانه به ویژه شامات نداشته است. اگرچه قیس سعید رییس جمهوری تونس در ماه مه ۲۰۲۱ اعلام کرد که هر کسی که روابط خود را با اسرائیل عادی کند «خائن» است و در آگوست ۲۰۲۳ و پس از امضای توافقات آبراهام نیز عادی سازی را «خیانت بزرگ» خواند و حمایت عمومی خود را از فلسطینی ها اعلام کرد یا پس از حمله اسرائیل به غزه در اکتبر ۲۰۲۳ در تمامی مدارس تونس پرچم فلسطین به نشانه همبستگی با مردم فلسطین برافراشته شد (Yerkes, 2023) در مقابل اما لویج مربوط به منع عادی سازی روابط با اسرائیل را با توجه به امتیاز «اراده رییس جمهوری» به حالت تعلیق در آورده است. بنابراین به رغم اراده انقلابیون برای منع هرگونه عادی سازی روابط تونس با اسرائیل، تاکنون اراده رییس جمهوری مانع از جرم نگاری این روابط شده اما همزمان تقابل این اراده ها، آینده روابط دو کشور را در هاله ای از ابهام فرو برده است (Lamloum and Elleuch, 2024). بنابراین به نظر نمی رسد تونس بتواند اقدام خاصی در زمینه حفظ زیرمجموعه مغرب در مدار پویش های زیرمجموعه های شامات و خلیج فارس به ویژه با دخالت در موضوع فلسطین و اسرائیل انجام دهد. مجموعه این تحولات نشان می دهد که زیرمجموعه مغرب که تا پیش از توافقات آبراهام هنوز تلاش می کرد رشته های پیوند حداقلی با زیرمجموعه های دیگر را حفظ کند، پس از امضای این توافقات حفظ این پیوندها تقریباً ناممکن شده است و مغرب در حال تبدیل شدن به یک مجموعه مستقل یا حتی پیوستن به یکی دیگر از مجموعه های امنیتی منطقه ای مانند آفریقا یا اروپا است.

● نتیجه گیری

از نظر بوزان و ویور (۲۰۰۳) مجموعه امنیتی خاورمیانه یک مجموعه امنیتی استاندارد است که یکی از شاخص های آن وجود سه زیرمجموعه امنیتی شامل شامات، خلیج فارس و مغرب است. زیرمجموعه شامات نسبت به دو زیرمجموعه دیگر از قدمت بیشتری برخوردار بوده و آغاز آن با تشکیل مجموعه امنیتی خاورمیانه، همزمان است. به رغم تقسیم بندی مجموعه امنیتی خاورمیانه به زیرمجموعه های مختلف، بازیگران این مجموعه در پویش های امنیتی مشترک و وابستگی های متقابل امنیتی به سر می برند که حلقه اتصال همه آنها به یکدیگر است. اما پراکندگی جغرافیایی و تنوع بازیگران مجموعه امنیتی خاورمیانه باعث شده است که نظریه پردازان مجموعه امنیتی را بر آن دارد که از طریق تعریف سه زیرمجموعه های امنیتی، بتوانند پیوندی سراسری در بین همه بازیگران این مجموعه ایجاد کنند.

با این حال، زیرمجموعه های امنیتی خاورمیانه از زمان تاسیس این مجموعه تاکنون تحولات

متعددی را تجربه کرده‌اند به طوری که در دهه‌های آغازین شاهد تعامل تنگاتنگ بازیگران زیرمجموعه‌های شامات و مغرب هستیم اما با مرور زمان و با فروکش کردن منازعه اعراب و اسرائیل، سطح این تعاملات به طرز چشمگیری تنزل پیدا می‌کند. در مقابل، در این دوره تعاملات بین زیرمجموعه شامات و خلیج فارس و حتی مغرب و خلیج فارس در سطح بسیار پایینی قرار دارد که آن هم عمدتاً در قالب حمایت‌های لفظی و مالی کشورهای عربی خلیج فارس از فلسطینیان است. به دنبال توافق صلح مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۸ و انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ شاهد تغییر محسوس در تعاملات زیرمجموعه‌ها هستیم به طوری که با گره خوردن مسائل امنیتی ایران و اسرائیل، تعاملات زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس توسعه زیادی را تجربه کرد. عراق در دوره صدام حسین نیز نقش پررنگی در تعامل این دو زیرمجموعه داشت اما با سقوط او در سال ۲۰۰۳، عملاً ایران نقش اساسی در این تعاملات داشته است. رویدادهای بهار عربی نیز به دلیل واکنش اسرائیل و حمایت از پادشاهی‌های عربی از یک سو و نقش آفرینی فعال ایران به شکل حمایت از انقلابیون، مسائل امنیتی خلیج فارس و شامات را بیش از پیش به هم گره زد. ایران با حضور پررنگ در سوریه خود را به مرزهای اسرائیل رساند و کشورهای عربی خلیج فارس نیز آغوش خود را به سوی اسرائیل باز کردند تا از این طریق به موازنه قدرت در برابر ایران دست بزنند.

توافقات آبراهام، تایید دیگری بر پایان دشمنی اعراب و اسرائیل به عنوان یکی از موضوعات امنیتی کردن مجموعه امنیتی خاورمیانه، بود که کشورهای عضو زیرمجموعه امنیتی مغرب را بیش از پیش به حاشیه راند زیرا پس از این، امنیت یا عدم امنیت خود را به اسرائیل گره نخواهند زد. از سوی دیگر این کشورها در دهه‌ها و سال‌های اخیر هرچه بیشتر درگیر مسائل امنیتی درون زیرمجموعه خود بوده و حتی فراتر از آن به سمت مجموعه‌های امنیتی آفریقا و اتحادیه اروپا کشیده شده‌اند. بنابراین شاید وقت آن رسیده است که در ادامه تحول در متغیرهای مجموعه‌های امنیتی، به بازتعریف کلی در مجموعه امنیتی خاورمیانه و زیرمجموعه‌های آن دست زد؛ یک مجموعه امنیتی جدید که در آن زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس با ادغام در همدیگر، هسته مجموعه امنیتی جدید خاورمیانه را شکل داده و با دور شدن زیرمجموعه امنیتی مغرب از این کانون، دیگر خبری از تعدد زیرمجموعه‌های امنیتی در این منطقه نخواهد بود.

از سوی دیگر به واسطه توافقات آبراهام، هیچ کدام از بازیگران موجود در زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس امنیت/ناامنی خودشان را بدون در نظر گرفتن تمامی بازیگران هر دو زیرمجموعه تعریف و ترسیم نمی‌کنند در حالی این حساسیت نسبت به بازیگران زیرمجموعه مغرب بسیار ضعیف است. با ظهور محور مقاومت و شکل‌گیری ائتلاف عبری-عربی در مجموعه امنیتی خاورمیانه، شاید تقسیم‌بندی مرسوم مجموعه امنیتی خاورمیانه بر اساس تفکیک زیرمجموعه‌های امنیتی، برای تحلیل پویای امنیتی این مجموعه چندان کارآمد نباشد. بنابراین مجموعه امنیتی خاورمیانه با تقسیم‌بندی جدیدی روبرو است که مبنای آن نه حوزه‌های جغرافیایی مجزا بلکه جبهه‌هایی با نگرش‌هایی مجزا است که در یک طرف آن تجدیدنظرطلبان به رهبری ایران و متشکل از بازیگران

دولتی و غیردولتی محور مقاومت و در یک طرف دیگر آن طرفداران وضع موجود و عادی سازی روابط قرار دارند که عمده کشورهای عربی زیرمجموعه خلیج فارس و شامات را در بر می گیرد.

منابع:

- آدمی، علی و دیگران (۱۳۹۷)، اسرائیل و عربستان سعودی: عصر جدیدی از همکاری دوجانبه، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم، شماره ۷۲، زمستان ۷۹۳۲ (شماره پیاپی ۷۲)
- ایرنا (۱۴ مهر ۱۳۹۹)، مقام یمنی از همکاری‌های امنیتی حکومت پیشین کشورش با رژیم صهیونیستی گفت، قابل دسترسی در وب سایت خبرگزاری ایرنا به آدرس: <https://irna.ir/xjBysW> (بازیابی شده در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۴۰۳).
- ایسنا (۱۴ مهر ۱۳۹۹)، مهر تایید تحلیلگر اسرائیلی بر اسناد ارتش یمن درباره روابط نظام عبدالله صالح با رژیم صهیونیستی، قابل دسترسی در: isna.ir/xdGNQV (بازیابی شده در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۴۰۳)
- بوزان، بری (۱۳۸۱)، خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا، ترجمه: احمد صادقی، فصلنامه سیاست‌خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۱، صص. ۶۸۰-۶۳۳.
- بوزان، باری و الی ویور (۱۳۸۸) مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- چگنی زاده، غلامعلی و دیگران (۱۳۹۲). تاثیر تحولات سوریه بر الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه، الگوی مفهومی و نظری. فصلنامه علمی-پژوهشی آفاق امنیت، ۶ (۲۱)، ۶۱-۱۱۰.
- سازمند، بهاره و مهدی جوکار (۱۳۹۵)، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، پویاها و الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس، فصلنامه ژئوپلیتیک سال دوازدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۵۱-۱۷۷.
- محمودی، مسعود (۱۳۹۶). مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه در حال گذار (۲۰۰۳-۲۰۱۶). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- نیاکوبی، سیدامیر و ستوده، علی اصغر. (۱۳۹۴). تأثیر منازعات داخلی سوریه و عراق بر مجموعه امنیتی خاورمیانه (۲۰۱۱-۲۰۱۵). فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۴ (۱۵) پیاپی ۴۵، ۱۵۳-۱۷۷.
10. Abadi, Jacob (2000), Pragmatism and Rhetoric in Libya's Policy Toward Israel, Journal of Conflict Studies, 20 (2), Available at: <https://journals.lib.unb.ca/index.php/JCS/article/view/4313/4929> (Visited April 21, 2024)
11. Abraham Accords Declaration (September 15, 2020), The Abraham Accords Declaration Available on the U. S. Department of State website, <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/10/Abraham-Accords-signed-FINAL-15-Sept-2020-508-1.pdf> (Visited March 15, 2024)
12. Aftandilian, Gregory (Sep 13, 2023), The Recent Libya-Israel Debacle Is Symptomatic of Larger Problems, Available on the Arab Center Washington DC. website, <https://arabcenterdc.org/resource/the-recent-libya-israel-debacle-is-symptomatic-of-larger-problems/> (Visited April 21, 2024)
13. Ahmed, Omar (June 29, 2020), Israel's ambitions in south Yemen increase risk of conflict with Houthis, Available on the Middle East Monitor website, <https://www.middleeastmonitor.com/20200629-israels-ambitions-in-south-yemen-increase-risk-of-conflict-with-houthis/> (Visited April 17, 2024)
14. Alshamary, Marsin and Kevin Huggard (December 21, 2023), How Iraq is managing the Israel-Gaza crisis, Brookings Institution, Available at: <https://www.brookings.edu/articles/how-iraq-is-managing-the-israel-gaza-crisis/> (Visited April 20, 2024)
15. Bland, Archie and Bethan McKernan (2024). Who are the Houthis and how did the US and UK strikes on Yemen come about?, Available at: <https://www.theguardian.com/world/2024/jan/12/yemen-houthi-rebels-who-are-they-what-attacking-us-uk-airstrikes-red-sea-crisis> (Visited April 17, 2024)
16. Burke, Jason. (November 7, 2023), A deadly cascade: how secret Hamas attack orders were passed down at last minute, The Guardian, Available at: <https://www.theguardian.com/world/2023/nov/07/secret-hamas-attack-orders-israel-gaza-7-october> (Visited November 12, 2023)
17. Buzan, Barry, and Ole Wæver. (2003): Regions and powers: The structure of international security, Cambridge: Cambridge University Press
18. CNN (August 13, 2020), the full statement by the US, Israel and UAE on normalizing Israel-UAE relations, Available on the CNN website, <https://edition.cnn.com/2020/08/13/middleeast/mideast-trump-full-statement-uae-israel-intl/index.html> (Visited March 15, 2024)
19. Dachtler, Petra (2022). From New to Normal: Two Years after the Abraham Accords. German Institute for Global and Area Studies (GIGA Focus), Number 5. Available at, <https://nbn-resolving.org/urn:nbn:de:0168-ssoar-81598-5> (Visited April 18, 2024)
20. Eck, Trevor (2019), Arab Spring in North Africa: An Analysis of Foreign Influence and Revolutions in Egypt, Libya, and Tunisia, Available at University at Albany, State University of New York Website: <https://scholarsarchive.library.albany.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1003&context=curce> (Visited May 27, 2024)
21. Elsaidi, Samira (September 8, 2023), How Libya-Israel talks 'scandal' exposed lack of popular mandate for normalisation, Available at: <https://www.newarab.com/analysis/libya-israel-scandal-no-popular-mandate-normalisation> (Visited April 21, 2024)

22. Ghebouli, Zine Labidine (November 2023). Algeria and the Israeli-Palestinian Conflict: Reactions and Policies, Available on The European Institute of the Mediterranean website: <https://www.euromesco.net/publication/algeria-and-the-israeli-palestinian-conflict-reactions-and-policies/> (Visited April 22, 2024)
23. Goldsmith, Leon (October 21, 2023). Gaza, the Abraham Accords, Armageddon and a new path for diplomacy, Available on The Post website: <https://www.thepost.co.nz/world-news/350096063/gaza-abraham-accords-armageddon-and-new-path-diplomacy> (Visited October 25, 2023)
24. Guzansky, Yoel (2015), Israel and the Arab Gulf states: from tacit cooperation to reconciliation? *Israel Affairs*, Vol. 21, No. 1, 131–147, Available at: <http://dx.doi.org/10.1080/13537121.2014.984424> (Visited January 3, 2024)
25. Lamoum, Olfa and Mahdi Elleuch (March 18, 2024), Tunisian relations with Israel: Normalization or Criminalization?, Available on The Legal Agenda website, <https://english.legal-agenda.com/tunisian-relations-with-israel-normalization-or-criminalization/> (Visited April 22, 2024)
26. Laskier, M. M. (2001). Israel and Algeria amid French Colonialism and the Arab-Israeli Conflict, 1954-1978. *Israel Studies*, 6 (2), 1. Available at: <https://link.gale.com/apps/doc/A78538810/AONE?u=anon~9dfa97fc&sid=googleScholar&xid=d7e7223d> (Visited May 22, 2024)
27. Magen, A. (2013). In the Eye of the Storm: An Israeli Perspective on the “Arab Spring.”, International Institute for Counter-Terrorism (ICT). Available at: <http://www.jstor.org/stable/resrep09443> (Visited August 10, 2024)
28. Myrvold, Christian (2022). The Abraham Accords: A Comparative Perspective on American Foreign Policy in the Middle East, *UIT the Arctic University of Norway*. Available at: <https://munin.uit.no/handle/10037/25488> (Visited August 2, 2024)
29. New Arab (30 August, 2023), From Gaddafi to Haftar: The covert history of Libya-Israel relations. Available on the New Arab website, <https://www.newarab.com/news/do-libya-and-israel-have-covert-relations> (Visited April 21, 2024)
30. New Arab (March 1, 2024), US blocks Algeria condemnation of Gaza aid massacre at UN Security Council. Available on the New Arab website, <https://www.newarab.com/news/us-blocks-algeria-condemnation-gaza-aid-massacre-un> (Visited May 21, 2024)
31. Norlen, Tova & Tamir Sinai, (October 2020), The Abraham Accords – Paradigm Shift or Realpolitik?, *Marshall Center Security Insight*, no. 64. Available at: <https://www.marshallcenter.org/en/publications/security-insights/abraham-accords-paradigm-shift-or-realpolitik> (Visited February 20, 2024)
32. Olmert, Josef (APRIL 23, 2024), Iran and Israel Shift From Proxy War to Direct Conflict, *Fair Observer*. Available at: <https://www.fairobserver.com/world-news/iran-and-israel-shift-from-proxy-war-to-direct-conflict/#> (Visited May 21, 2024)
33. Peace Research Center Prague (2011). Iraq vs. Israel 1973 - ONGOING BY 2011. Available at: <https://www.preprague.cz/fcdataset/iraq-israel> (Visited January 20, 2024)
34. Rabi, Uzi (2009) Qatar’s Relations with Israel: Challenging Arab and Gulf Norms, *MIDDLE EAST JOURNAL*, Volume 63, No. 3, summer 2009, 443-459 (17). Available at: <https://www.ingentaconnect.com/contentone/mei/mei/2009/00000063/00000003/art00006> (Visited November 25, 2023)
35. Rabinovich, Itamar (2015) ISRAEL AND THE CHANGING MIDDLE EAST, *Brookings*., Available at: <https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/06/Israel-Rabinovich-01292015.pdf> (Visited May 13, 2024)
36. Reuters (December 27, 2008), Arab foreign ministers to meet on Gaza, Available on the Reuters website, <https://www.reuters.com/article/topNews/idUSTRE4BQ0YZ20081227/> (Visited April 17, 2024)
37. Rynhold, Jonathan & Michal Yaari (2021) The quiet revolution in Saudi-Israeli relations, *Mediterranean Politics*, 26: 2, 260-268, Available at: <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/13629395.2019.1699267> DOI: 10.1080/13629395.2019.1699267 (Visited December 25, 2023)
38. Salas Cuevas, Ana (March 26, 2022) A new era in Israel-Morocco relations, <https://www.unav.edu/web/global-affairs/a-new-era-in-israel-morocco-relations> (Visited April 17, 2024)
39. Sallon, Hélène (October 28, 2023) Iran's latent front in Syria poses a real threat to Israel, https://www.lemonde.fr/en-international/article/2023/10/28/iran-s-latent-front-in-syria-poses-a-real-threat-to-israel_6209959_4.html (Visited May 27, 2024)
40. Simon, Steven (June 30, 2021). Israel and the Persian Gulf: A Source of Security or Conflict? *Quincy Institute for Responsible Statecraft*, QUINCY BRIEF NO. 13. Available at: <https://quincyinst.org/research/israel-and-the-persian-gulf-a-source-of-security-or-conflict/#> (Visited March 27, 2024)
41. Singer, J. (2021). The Abraham Accords: Normalization Agreements Signed by Israel with the U. A. E., Bahrain, Sudan, and Morocco. *International Legal Materials*, 60 (3), 448-463. Available on Cambridge University website, <https://doi.org/10.1017/ilm.2021.18> (Visited March 15, 2023)
42. SVETLOVA, KSENIA (28 December 2023). The power behind the power: How Qatar helped the Houthis become a threat to Israel, Available on the Times of Israel website, <https://www.timesofisrael.com/the-power-behind-the-power-how-qatar-helped-the-houthis-become-a-threat-to-israel/> (Visited April 17, 2024)
43. Walles, Jake (July 02, 2023), Prospects for Israeli-Saudi Normalization: Can Washington wrangle a deal? *Carnegie*

- Endowment for International Peace, Available at: <https://carnegie-mec.org/diwan/90103> (Visited December 3, 2023)
44. Wall Street Journal (Oct. 25, 2023), The Dignitaries Who Have Visited Israel So Far, Available on The Wall Street Journal website, <https://www.wsj.com/livecoverage/israel-hamas-war-news-gaza-palestinians/card/dignitaries-visits-to-israel-JbqAlbSX8QTXQppPewlV> (Visited December 5, 2023)
45. White House (November 24, 2023), Remarks by President Biden on the Release of Hostages from Gaza, Available on the White House website: <https://www.whitehouse.gov/briefing-room/speeches-remarks/2023/11/24/remarks-by-president-biden-on-the-release-of-hostages-from-gaza/> (Visited November 25, 2023)
46. Xinhua (April 20, 2024), Iraqi Shiite militia claims drone attack on Israel, Available on the Xinhua website, <https://english.news.cn/20240420/0be54d41ecc44724b1b17dab2d265ebf/c.html> (Visited April 20, 2024)
47. Yerkes, Sarah (OCTOBER 13, 2023), Arab Perspectives on the Middle East Crisis, Carnegie Endowment for International Peace, Available at: <https://carnegieendowment.org/2023/10/13/arab-perspectives-on-middle-east-crisis-pub-90774> (Visited December 3, 2023)